

سفیر شاه عباس در مسکو

۲

بقلم آقای محمود عرفان

در شمارهٔ پیش گفتیم که حسینعلی بیگ از جانب شاه عباس
بدربار سلاطین اروپا رهسپار گردید .

پیش از اینکه حسینعلی بیگ از اصفهان بعزم این سفر
روانه شود شاه عباس پیرقلی بیگ را بعنوان سفیر مخصوص از
اصفهان بیایتخت روسیه مأمور کرد که قبل از رسیدن حسینعلی بیگ
بسرحد ایران و روس رسیده و مأمورین دولت روس را از آمدن
حسینعلی بیگ و همراهان او آگاه کند . قرار شد پیرقلی بیگ
باسیصد نفر در هشترخان بماند تا حسینعلی بیگ باو ملحق شود .
حسینعلی بیگ باهمراهان خود که از جمله آنها سرآنتونی شرلی باپانزده
نفر انگلیسی دیگر و پنج نفر مترجم و دو نفر کشیش پرتغالی بودند در
هشترخان به پیرقلی بیگ و ملازمان او ملحق گردیده رهسپار اروپا
شدند . ترار روس « بوریس گودنف » که یکسال پیش از ورود
حسینعلی بیگ بروسه پادشاه سابق روس را کشته و بجای او بر تخت
سلطنت نشسته بود در زمان توقف فرستادگان ایران در بیایتخت روسیه
تمام شکوه و جلال دربار خود را بآنها نشان داد .

فرستادگان شاه عباس عبارت بودند از: اول حسینعلی بیگ
سفیر ایران با چهار نفر منشی و یک نفر ملا و یازده نفر نوکر، دوم پیر
قلی بیگ با سیصد نفر ملازمان خود، سوم سرآنتونی شرلی با پنج نفر
مترجم و یازده نفر انگلیسی دیگر، چهارم دو نفر کشیش پرتغالی .
اکنون تفصیل وارد شدن آنان را بمسکو که در آخر زمان
بیایتخت روسیه بود تا زمانیکه از مسکو بیرون رفتند از زبان اروج
بیگ منشی اول حسینعلی بیگ میخوانیم :

یکی از روزهای جمعه ماه نوامبر بود که وارد مسکو شدیم. روسها مردمانی هستند که شیفته آداب و رسوم اینگونه آمدورفتها میباشند. اهل مسکو برای دیدن ما از شهر بیرون آمده و بینهایت ازدحام کرده بودند هر وقت شاهزاده ای یاسفری میخواهد بدربار روسیه یا یکی از شهرهای بزرگ آنجا وارد گردد حکم تعطیل عمومی داده میشود در آنروز هیچکس نباید بکار و کسب خود پردازد و هر کس به پیشوازان شاهزاده یا سفیر از شهر بیرون آید باید بهترین جامه را پوشیده و بجائیکه برای دیدن آن مهمان معین است حاضر شود. شماره مردمانی که بامر تزار روز ورود ما از مسکو بیرون آمده و همه از اشراف و اعیان و صاحب لقب و منصب و دارای غلامان بسیار بودند بنظر من از شش هزار نفر بیشتر میشد. دو بست درشکه که باتها اسبان خوش قراره بسته شده بود از جانب تزار مخصوص ما فرستادند. برای اینکه از گزند سرما آسوده بانیم درشکهها سرپوشیده بود درشکه چپها لباس خوب دربر کرده و روی اسبها پوست شیر و ببر افکنده بودند که چنین روزی هم شکوه و طنطنه داشته باشد و هم در این فصل که سرما زیاد است اسبها سرما نخورند. از نیم فرسخ بشهر مانده قراولان خاصه از دو طرف راه عبور ما صف کشیده بودند.

قراولان خاصه پیاده نظام هستند و باتفنگهای قتیلهای مسلح اند و غبار از سربازانی که تیرو کمان دارند شماره قراولان خاصه بدهزار تن میرسد. ما از میان دو صف قراولان خاصه گذشتیم و جلو هر یک از آنها که میرسیدیم بحال خیردار میابستاد و قتیله تفنگ خود را آتش میزد و تفنگ شلیک میشد.

بزرگی مقام تزار از اینجا معلوم میشود که او فرمانروای چهارده دوك نشین و شانزده استان و دو کشور پادشاه داراست. وسعت خاکش از سمت شمال باقیانوس منجمد و از طرف جنوب بجائیکه رود ولگا بدریای خزر میریزد و از جهت مغرب بجائیکه رودخانه «بگ» تشکیل میشود و از سوی مشرق باز به «ولگا» محدود میگردد. درازی خاک روسیه شصت و شصت فرسخ است و پهنایش بسیصد و سی فرسخ میرسد. تزار جان و مال رعایا را در قبضه اختیار خود دارد و همه رعایایش او را میپرستند

و خدمتگزار او هستند. تزار اجازه نمیدهد در سرزمین او دبستانی که درس ابتدائی و دانشگاهی که علم نهائی در آن آموخته شود وجود پیدا کند زیرا چنانکه خود تزار میگوید هیچیک از رعایایش نباید از حیث علم و اطلاع با او برابر باشند باین جهت است که اطلاع و آگاهی تزار در امور کشوری از تمام وزراء و اولیاء امور او بیشتر است. هیچکس اجازه ندارد برای درمان خود پزشکی غیر از روسی را دعوت کند و سعی دولت بر آنست که مردم از جای دیگر جهان اطلاعی نداشته باشند.

از فراوانی ارزاق نه دزد پیدا میشود نه فقیر. اگر دزدی پیدا شد تا عمر دارد باید در زندان بماند. هر جرمی هر چند خطیر باشد سزایش اعدام نیست چنین مجرمی را بزندان ابدی میاندازند. پس کسیکه یکبار دزدی کرد دیگر مجال و موقع پیدا نمی کند که دوباره دزدی نماید.

از حیث عقیده مذهبی روسها بکلیسایهای خود بسیار پایست میباشند غیر از انجیل و سرگذشت جواربون کتاب دیگری در آن کشور نیست. هنگامی که کسی بکلیسا وارد شود باید اول زمین را بوسیده سپس شمایل حضرت عیسی را بدست راست خود نگاهدارد. در کاخ سلطنتی بالای سر تزار شمایل قاب گرفته حضرت مریم همیشه آویزانست که انگشترهای بسیار بانگشنان خود دارد و جامه ای چون جامه اسقفها بر خود پیچیده است.

وقتی بشهر رسیدیم ما را در خانهای بسیار مجلل که شباهت بقلعه داشت منزل دادند. در يك خانه پیرقلی بیگ سفیر مخصوص ایران، در خانه دیگر حسینعلی بیگ با ایرانیهاییکه ملازم او بودیم و در خانه سوم انگلیسیها منزل گرفتند و سیصد نفر سرباز مسلح بحراست فرستادگان ایران مأمور شدند. تزار نه نفر مترجم نیز بملازمت ما فرستاد که هر سه نفر آنها بیکی از خانه ها مأموریت یافتند. هر چیز دیگر هم که مورد احتیاج بود برای ما فرستادند. پس از اینکه هشت روز استراحت کردیم روز یکشنبه بود که تزار یکی از گماشتگان خود و انزد مأمورین ایران روانه کرد تا بحضور او شرفیات شویم. از منزلهای خود که حرکت کردیم تا بارگی که کاخ سلطنتی در آنجاست رسیدیم و يك ربع فرسخ فاصله آن بود همه جا در میان دو صف از قراولان خاصه عبور کردیم. در

قلعه « کرملین » که تزار اقامت دارد شش هزار عمارت است که همه از چوب ساخته شده جز کاخ خود تزار و حصار قلعه که از سنگ است و بسبب ایتالیائی ساخته شده و آرایش یافته. کلیسا های بسیار نیز در آن قلعه وجود دارد. در کلیسای بزرگ آنجا ناقوس عظیمی است که چون بنواختن آید صدای رعب انگیزی دارد و سی نفر مرد باید آنرا برای نواختن بجنبش آورند و فقط روز تولد تزار و روز تاجگذاری او نواخته میشود.

چون بکاخ پادشاهی رسیدیم خوانسالار پادشاه که مردی درشت اندام بود ما را بدر دوم کاخ رسانید و سگ درنده ای را زنجیر کرده و زنجیر سگ را بدست داشت ولی شبها سگ را رها میکنند. نزدیک در دوم کاخ خوانسالار دیگری منتظر بود که ما را نادر سوم قصر همراه شد. خوانسالار دیگری از آنجا ما را بدر داخلی کاخ که بتالار بار تزار باز میشد آورد در آنجا پانصد نفر مأمورین درباری همه با خرقه های زری که آسترش پوست قاقم و کلاههایی که جواهر نشان بود و جامه ای که گوهر های گرانبها بآن دوخته شده بود ما را پذیره شده و با احترام بسیار تا مدخل تالاری که تزار آنجا جلوس کرده بود همراه آمدند. بزرگی آن تالار چنانست که از در ورود آن بزحمت میتوان تشخیص داد که جدار دیوار مقابل چه چیزی گذاشته شده این تالار بشکل شبستان کلیسا و اندکی درازتر است.

سقفش از طاقها و قبه ها تشکیل یافته و چهل ستون چوبی و زرنگار سقف را نگاهداری میکند. ستونها چنان کلفت میباشد که دو نفر مرد اگر آغوش باز کنند و دور ستون حلقه نمایند دستشان بهم نمیرسد. از در تالار چون وارد شدیم و باتهای تالار رسیدیم تزار را دیدیم بر صندلی یله داری که از طلای یکدست ساخته شده و جواهر نشان گردیده بود نشسته خرقه ای از پوست قاقم که رویه آن پارچه زر تار بود و دکمه های الماس داشت پوشیده کلاهی بلند و نوک دار بشکل قلنسوه اسقفان بسر و عصائی نیز مانند عصای اسقفان بدست دارد. پشت سرش چهل نفر مرد ایستاده اند که هر کدام گریزی نقره بدست گرفته اند.

چون جلو تزار رسیدیم همه برای تعظیم خم شدیم، اول پیرقالی بیگ سفیر مخصوص شاه عباس پیش رفت و نامه‌ای را که حامل بود بوسیده به تزار داد و تزار از جابر خاسته نامه را گرفت و بترجم داد و مترجم آنرا بزبان روسی ترجمه کرد. سپس حسینعلی بیگ بیات سفیر ماییش رفت و نامه خود را به تزار تقدیم داشت. تزار بهربانی و مرحمت بسیار فرمود و بهمه ما اجازه نشستن داد مابین چهارپایه هائی که مخمل روی آن کشیده و زیر مخمل با پیرانباشته بود نشستیم پس از لمحهای تزار برخواست و بدرون قصر رفت طولی نکشید که برگشت ولی در این بازگشت او و همه ملازمانش لباس سفید پوشیده بودند. در اثنائیکه تزار از تالار باز بدرون قصر رفته بود فراهها میز هائی برای تناول طعام چیدند تزار با حاضرین هر کس مطابق شأن و رتبه ای که داشت نشستند و بخوردن طعام مشغول شدند. خوراکیها بقدری فراوان بود که جلوهر مهمانی بیش از چهل بشقاب گذاشتند. گوشت گوساله و گوسفند و آهو و بوقلمون اهلی و وحشی در ظرفها پر بود. گردهای نان چنان بزرگ بود که دونفر نمیتوانستند آنرا از جای بردارند. بهر مهمانی بشقابی نقره که بفراخی منقلی بود و درد و طرفش دسته داشت نیز مرحمت کردند. تزار عنایت مخصوص خود را درباره مهمانان خود با فرستادن مقداری طعام از ظرف خاص خود ابراز فرمود به علاوه با مهمانان شراب نوشید. از شرابی نوشید که مخصوص تزار در محلی دور از مسکو تهیه و فرستاده میشود از آن شراب اسقف شهر نیز متنعم است و بکلیساها تقسیم میکند که هنگام عشاء ربانی صرف نمایند. در اطاق مجاور سازهای گوناگون مشغول نواختن بود و ضیافت از دو ساعت بعد از ظهر تا هشت ساعت بعد از ظهر طول کشید و زمان مراجعت صدمشعل راه مارا روشن میساخت نوکرهای ماینز طعام مفصلی خورده بودند.

هروقت میخواستیم بتماشای بهر رویم باید کالاترارگ را خبر دهیم و او چهار نفر یساول با ما همراه کند تا بگردش رویم. هفته دوم ورود بمسکو خواهش کردیم جاهای دیدنی شهر مخصوصاً خزانه سلطنتی را بما نشان دهند. پیشاپیش در خزانه دو مجسمه که بنظر میآید یکی از طلا و دیگری از نقره است نصب شده ولی بسیار بد قواره

و بد ساخت بود. چون مال و متاع و نفایسی که در خزانه مشاهده کردیم از حد و وصف خارج میباشد بهتر اینست در این باره اساساً ساکت باشم. اسلحه خانه پادشاهی بقدری مرتب و کامل بود که بیست هزار نفر را سلاح تمام میداد. غاری نیز دیدیم که انواع درندگانرا در آنجا گرد آورده بودند و از آن جمله شیری بود بقاوت اسمی که بالهایش بدسوی گردش فرو ریخته و می گفتند در ایام سابق چنان خشمگین شده بود که دو تیر از تیرهای قفس خود را شکسته است. از آنجا بتماشای شهر رفتیم گرد میدان آنجا توپهایی نصب شده و یکی از آنها بقدری بزرگست که وقتی بخوانند آنرا پاك کنند دو نفر مرد با هم در لوله آن میروند توپها هر کدام طولش هفت گز است و تقریباً هشت من و نیم تبریز باروت میگیرد.

بعد از پنجماه توقف در مسکو که از باران و برف راه محصور شده بودیم بحضور تزار شرفیاب شده و اذن مرخصی گرفتیم. وقتی از حضور تزار بمنزل باز گردیدیم تزار برای سفیر ما سه خرقة پوست قاقم که رویه آن زری و کلاه زرکوبی که سه چارک شراب میگرفت و سه هزار دوکات^۱ هزینه سفر فرستادند برای هر یک از منشیهای سفیر نیز سه خرقة قیمتی و دو تا متوسط و هشت گز پارچه که لباس سفیر از آن دوخته شود و کلاهی سیاه کوب باندازه کلاهی که برای سفیر فرستاده بودند و دوست دوکات انعام مرحمت فرمودند.

پس از آنکه باهه شهری خود پیرقلی بیگ سفیر مخصوص شاه عباس که باید در مسکو بماند خدا حافظی کردیم و تادو فرسخ از شهر مسکو مارا مشایعت کرد از مسکو بیرون آمدیم و از مفارقت او بسیار غمگین شدیم. در اینجا چهار نفر از نوکرهای ما از سفیر ایران اذن گرفتند بایران برگردند یکی از کنیث های پرتغالی هم که از اصفهان همراه ما بود در اینجا دیده نشد و هر چه دنبال او جستجو کردیم او را نیافتیم. احتمال

دادیم سرآنتونی شرلی باعث اینکار شده باشد زیرا وقتیکه مادر کشتی بودیم سرآنتونی شرلی کشیش را بکشتن تهدید میکرد و حتی وقتی کشیش را در یکی از اطاقهای کشتی حبس کرد و ما ایرانیان در نجات او کوشیدیم. کشیش علت دشمنی شرلی را اینطور اظهار کرد که هزار کرون بشرلی قرض داده و بعلاوه نود دانه نگین الماس بشرلی امانت سپرده و چون مطالبه پول و الماس را کرده شرلی این رفتار را با او نموده است.

هر چه بود ازین روز بعد کشیش را ندیدیم و چون از شهر مسکو روانه شدیم یکنفر افسر قراولان خاصه با صد نفر سرباز از جانب تزار بملازمت ما همراه شدند و روزی سه فرسخ راه میپیمودیم.

پرهیز از آن عسل که با زهر آمیخته

بادشمن من دوست چو بسیار نشست
با دوست نشایدم دگر بار نشست
پرهیز از آن عسل که با زهر آمیخت
بگریز از آن مگس که بر مار نشست
ملك شمس الدین گرت

بازی چرخ

تو چون طفلی و آسمان چو مهد
قضا گردش مهد را بسته عهد
جلجل مه و آفتاب کند
وزن گردش آخر بخواب کند
فتحعلی خان صبا